

## علامه قطب الدین شیرازی (حکیم ، موسیقی شناس و طیب قرن هفتم هجری)

مهدی بزاز دستفروش \*

### چکیده

علامه قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی به سال ۶۳۴ هجری در شیراز دیده به جهان گشود، نزد پدرش ضیاءالدین مسعود بن مصلح کازرونی علم طبابت آموخت. سپس در پی فراگیری علوم مختلف از شهر و دیار خود خارج و در خلال سفرهایش از محضر دانشمندان بزرگی چون خواجه نصیرالدین طوسی بهره مند گردید. آشنایی علامه با خواجه نصیر طوسی و همراهی با وی نقطه عطفی در زندگی و فعالیت های علمی علامه محسوب می شود، علامه در بنیادگذاری رصدخانه مراغه و تدوین ((زیج ایلخانی)) با خواجه همکاری داشته است. از سوی دیگر وی با دستگاه حاکمه مغول (ایلخانان) و وزرای ایرانی آنها نیز ارتباط داشته و در این راستا حتی ماموریت هایی نیز به علامه شیرازی محول گردیده است. سالهای پایانی عمر قطب الدین در تبریز سپری شده، وی سرانجام به سال ۷۱۰ هجری در این شهر چشم از جهان فروبسته و در آرامگاه چرنداب تبریز به خاک سپرده شد. این شخصیت بزرگ و عالم برجسته در بسیاری از علوم از جمله: طب، ریاضیات، نجوم، موسیقی، فلسفه و... صاحب نظر و دارای تالیفات متعدد بوده و از این رو شخصیت و زندگانی وی از ابعاد مختلف قابل بررسی و تحقیق است.

در این نوشتار شخصیت و زندگانی علامه قطب الدین شیرازی، روابط علامه با رجال و دانشمندان بزرگی چون خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی و به واسطه این دو با دستگاه حاکمه مغول (ایلخانان) مورد بررسی قرار می گیرد. از سوی دیگر علامه، واپسین سالهای عمر خود را در تبریز گذرانده و عاقبت در این شهر آرام گرفته، از این رو حوادث دوران اقامت ایشان در تبریز و موضوع وفات و تدفین وی در آرامگاه چرنداب تبریز نیز از دیگر مباحثی است که در این مقاله بدان پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: قطب الدین شیرازی، ایلخانان مغول، تبریز، خواجه نصیرالدین طوسی، رصدخانه مراغه، رشیدالدین فضل الله همدانی، چرنداب.

\* کارشناس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان شرقی.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۲/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۵/۱۳

علامه قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی حکیم، طبیب و موسیقی شناس قرن هفتم ه.ق از دانشمندان بزرگ و در زمره نوابغ ایران زمین است. وی زمانی پا به عرصه وجود می‌گنارد که ایران یکی از سخت‌ترین و بلکه دشوارترین دوره‌ها را در طول تاریخ خود تجربه می‌کند. حمله مغول و متعاقب آن حکومت ایلخانان، دوره مغول وایلخانی یکی از ادوار مهم و سرنوشت ساز تاریخ ایران محسوب می‌شود. کلیه شؤونات زندگی اجتماعی مردم این سرزمین از رهگذر تهاجم و حضور مغولان تحت تاثیر قرار گرفته و نوره جدیدی در تاریخ تحولات فرهنگی و مدنی ایران گشوده می‌شود.

تهاجم مغول بر نواحی عمده ای از ایران، سرنوشت شومی را به ارمغان می‌آورد و مناطق آباد و پیشرفته بویژه در نیمه شمالی کشور به ویرانی و تباهی کشیده می‌شود. با این حال فرهنگ و تمدن ایران در دوره ایلخانی دچار وقفه و رکود نگردیده، در این دوره ایران با اتکا به پیشینه با عظمت خود و انطباق با شرایط جدید نه تنها بسیاری از خدمات راجبران کرد، بلکه توانست توانایی خود را به منصفه ظهور رساند و دستاوردهای ارزشمندی را به تاریخ بشری عرضه کند. در تحقق این وضعیت، البته نقش دانشمندان و دیوانسالاران ایرانی راه یافته به دربار مغول، غیر قابل انکار است. افرادی چون: خواجه نصیر الدین طوسی، برادران جوینی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی و قطب الدین شیرازی از آن جمله هستند.

قطب الدین شیرازی، دوران حکمرانی هشت تن از ایلخانان مغول را درک کرده و کمابیش با خود ایشان و یا دست کم با وزراء و رجال دربار آنها در ارتباط بوده است<sup>۱</sup>، از این رو روابط این دانشمند بزرگ، با حاکمان مغول نیز در کنار سایر مباحث مربوط به جایگاه، شخصیت و آرای وی، قابل بررسی و مطالعه می‌باشد.

قطب الدین شیرازی که طبابت را در نزد پدر آموخته بود و در مسقط الراس خود شیراز از محضر استادانی چون شمس الدین کیشی، شرف الدین زکی بومشکانی و... بهره‌مند شده بود برای تکمیل معلومات خویش عازم قزوین شده و به خدمت نجم الدین کاتبی معروف به دبیران رسید. در این زمان با خواجه نصیر الدین طوسی آشنا و با وی همراه شده و به مراغه می‌رود<sup>۲</sup>. همراهی قطب الدین با ملازم و مشاور هلاکو خان مغول (خواجه نصیر)، سر آغازی است برای ارتباط قطب الدین با ایلخانان مغول، ارتباطی که کمابیش تا سال‌های پایانی عمر ادامه می‌یابد. در این زمان خواجه نصیر الدین طوسی از سوی هلاکو مامور ایجاد رصدخانه ای در مقر دولت ایلخانی شده بود. ایجاد مرکزی علمی و

۱- این هشت تن عبارتند از: هلاکو، آباقا، تکودار، ارغون، گیخاتو، بایدو، غازان، الحایتو.

۲- مرس رضوی، محمدتقی، (۱۳۷۰). احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی. چاپ دوم. تهران: اساطیر. ص ۲۴۰.

تحقیقاتی در قالب رصدخانه مراغه، بنابر تصریح منابع تاریخی از جمله تاریخ و صاف براساس پیشنهاد خواجه و موافقت و دستور هلاکو صورت اجرا پذیرفته است. ایجاد رصدخانه مراغه سرآغاز حرکتی عظیم است در راستای احیای فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی، در سرزمینی که در پی حملات ویرانگرانه مغولان صدمات بسیاری را متحمل شده و این حرکت در سال‌های بعدی با شکل‌گیری شنب‌غازان و ربع رشیدی در تبریز دنبال می‌شود. خواجه نصیرالدین طوسی توانست با جلب موافقت ایلخانان و تأمین امکانات لازم عده‌ای از بزرگترین دانشمندان آن عصر را در مراغه گردآورده و این مرکز علمی را بنیان‌گذار.

شرف‌الدین عبدالله بن فضل... شیرازی معروف به ((وصاف الحضرة)) از رجال و مشاهیر دربار ایلخانی که کتاب خود تاریخ و صاف را در سال ۶۹۷ ه. ق. تألیف کرده است در خصوص پیشنهاد خواجه نصیرالدین طوسی در مورد احداث رصدخانه و موافقت ایلخانان می‌نویسد:

این سخن موافق مزاج و مزید اعتناء ایلخان گشت و تولیت اوقاف تمامت ممالک بسیطه در نظر صائب او فرمود و یرلیغ داد تا چندان مال که مؤنث استعمار و مکنت مصالح و اسباب آن را کافی باشد از خزانه و اعمال بنادند و به حکم فرمان، موید الدین عرضی از دمشق و نجم الدین کاتب صاحب منطق از قزوین و فخرالدین مراغی از موصل و فخرالدین اخلاطی را از تفلیس احضار کرد و در مراغه از طرف شمالی برپشته رفیع رصدخانه بنا فرمود در کمال آراستگی و ذلک فی شهر سنه سبع و خمسين و ستمائة<sup>۱</sup>

قطب‌الدین علاوه بر تحصیل علوم از جمله هیأت در نزد خواجه، در کار ایجاد رصدخانه مراغه نیز با استاد خویش همکاری داشته، با این حال خواجه در مقدمه زیج ایلخانی<sup>۲</sup> تنها به ذکر نام چهار تن از دانشمندان همکارش که پیش‌تر نام آنها از تاریخ و صاف نقل گردید، اکتفا کرده و نامی از قطب‌الدین نبرده است و گویا این قضیه باعث بروز اختلاف میان این دو دانشمند و باعث عدم اعتنای قطب‌الدین به وصیت خواجه شده است. مشهور است که چون خواجه را بعضی اغلاط در تصنیف زیج ایلخانی واقع شده بود، در آخر عمر وصیت کرد که خواجه اصیل الدین پسرش، به اتفاق قطب‌الدین شیرازی که در رصد با خواجه تشریک مساعی می‌کرد، جداول زیج را تغییر داده و اصلاح نمایند؛ ولی چون خواجه در مقدمه زیج نامی از قطب‌الدین نبرده بود و آواز این جهت از خواجه تکدر خاطر می‌داشت بفرموده خواجه

۱- و صاف، شرف‌الدین عبدالله شیرازی. (۱۲۶۹). تاریخ و صاف (چاپ سنگی). ج اول. بمبئی. ص ۵۲-۵۱.

۲- مدرس رضوی. کاشانی، ابوالقاسم. (۱۳۴۴). تاریخ الجایتو. مهین همبلی. چاپ اول. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب. صص ۴۷-

عمل نکرد و به اصلاح جدول ها نپرداخت و از این جهت زیج ناتمام ماند و چون به انجام نرسید متروک گشت و فقط در تعدیلات و خسوف و کسوف مورد اعتماد است.<sup>۱</sup>

حکایتی که خواند میر در کتاب حبیب السیر و من باب یکی از مطایبات قطب الدین شیرازی آورده است، درجای خود موید مشارکت قطب الدین در ایجاد رصد خانه مراغه و تدوین زیج ایلخانی می باشد، خواند میر می نویسد: روزی مولانا قطب الدین در خدمت خواجه نصیر الدین به مجلس هلاکو خان درآمد و ایلخان در آن ایام از خواجه رنجیده بود، آغاز اعراض و خشونت کرده در آن اثنا آن جناب را گفت اگر رصد ناتمام نمی ماند، ترا می کشتم. مولانا پیش رفته گفت: من رصد اتمام کنم. چون خواجه از بارگاه پادشاه بیرون آمد مولانا قطب الدین را مخاطب ساخته، گفت: روا باشد که در پیش همچنین مغول نا اعتمادی مثل این سخن می گوئی، شاید که او ندانستی تو هزل می کنی. جناب مولوی جواب داد که من هزل نمی کردم و از روی جدان سخن بربزان می آوردم<sup>۲</sup> بامرگ هلاکو در سال ۶۶۳ ه. ق. آباقا خان به ایلخانی رسید. رشید الدین در جامع التواریخ در باره اقدامات آباقا پس از جلوس بر سریر ایلخانی می نویسد:

منصب وزارت برقرار و قاعده سابق به صاحب دیوان شمس الدین جوینی ارزانی داشت و دارالملک تبریز را مقرر سریر پادشاهی ساخت، و قریب صد دانشمند معتبر را که از تلامذه استاد البشر خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله که ملازم درگاه بودند، از انعام عام بهر مند گردانید<sup>۳</sup> ابن رافع در ذیل تاریخ بغداد آورده است: در بیماری خواجه طوسی، قطب الدین شیرازی در ملازمت آباقاخان از خواجه عیادت کرد و خواجه در حال احتضار و مشرف بر موت بود. پادشاه به قطب الدین گفت تو از بهترین شاگردان این مرد بودی و اشاره به خواجه کرد، خوب بود کوشش بیشتری می نمودی که از معلومات او چیزی از تو فوت نمی شد. قطب الدین در جواب گفت سعی خود را در این باره کرده ام و آنچه را باید از او آموخته ام و دیگر نیازی به استفاده بیشتری از او ندارم.<sup>۴</sup>

۱- مدرس رضوی، همان، ص ۵۰.

۲- خواند میر، غیث الدین بن همام الدین الحسینی. (۱۳۸۰) حبیب السیر. دکتر محمدتقی دبیرسیاقی. چاپ چهارم، ج ۳. تهران: خیام. ص ۱۱۶.

۳- رشیدالدین فضل الله همدانی. (۱۳۶۲). جامع التواریخ. بهمن کریمی، چاپ دوم. ج ۳. تهران: اقبال. ص ۷۴۳.

۴- مدرس رضوی، کاشانی، ابوالقاسم. (۱۳۴۴). تاریخ الجایتو. مهین همبلی. چاپ اول. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب. ص ۳۴۲.

خواجه نصیرالدین طوسی در سال ۶۷۲ ه. ق در بغداد درگذشت. به طوریکه ابن الفوطی در مجمع الآداب تصریح کرده است، صاحب دیوان منصب قضا، ممالک روم را به قطب الدین شیرازی تفویض کرد و او بدانجا رفت.<sup>۱</sup>

در سال ۶۸۱ تکودار به ایلخانی می رسد و در ابتدای کار اسلام آورده و نام احمد را برای خود برمیگزیند. احمد تکودار که در آن زمان در پی اصلاح روابط میان ایران و مصر بوده، اتابک بهاء الدین پهلوان و قطب الدین شیرازی را که مقام قاضی القضاتی سیواس روم را داشته با مکتوبی روانه دربار ملک منصور قلاون حاکم مصر می سازد. مولف تاریخ وصاف ضمن اشاره به این موضوع متن عربی نامه سلطان احمد تکودار را به ملک منصور قلاون حاکم مصر آورده است، در قسمتی از این نامه تکودار سفرای خود قاضی القضاة قطب الملّه و الدین و اتابک پهلوان را از ثقات دولت ایلخانی معرفی کرده، ضمن اشاره به تشرّفش به دین اسلام، مخالفت خویش با ادامه درگیری و خون ریزی میان دوکشور را اعلام می نماید.<sup>۲</sup>

قطب الدین از این ماموریت سیاسی، بهره علمی نیز داشته چنانکه در مقدمه تحفه السعديه می نویسد: در سال ۶۸۱ ه. ق مرا به مصر گسیل داشتند و آنجا به سه شرح دیگر بر قانون و چندین کتاب طبّی دیگر دسترسی یافتم، از آن جمله بود کتابی که عبداللطیف بن یوسف بن محمد بغدادی نوشته بود در ردّ ابن جمیع که تنقیح قانون را تالیف کرده بود و با خواندن این کتب همه مواضع مشکل و مغلق قانون بر من حل شد و در سال ۶۸۲ ه. ق شروع به تالیف این شرح کردم.<sup>۳</sup>

قطب الدین پس از انجام این ماموریت به تبریز بازگشته در این شهر رحل اقامت می افکند. بازگشت علامه به تبریز تقریباً مقارن است با به قدرت رسیدن ارغون و ایلخانی وی ارغون در سال ۶۸۳ ه. ق به ایلخانی رسید وی خود را فردی علاقمند به علوم مختلف نشان می داده است.

قطب الدین با ارغون در ارتباط بوده است. رشیدالدین در جامع التواریخ به دیدار ارغون با قطب الدین شیرازی در نزدیکی وان اشاره کرده و می نویسد: در آن منزل مولانا قطب الدین شیرازی به بندگی

۱- مدرس رضوی. همان، ص ۲۴۲.

۲- وصاف، شرف الدین عبدالشیرازی. (۱۲۶۹). تاریخ وصاف (چاپ سنگی) ج اول. بمبئی، ص ۱۱۳.

۳- مینوی، مجتبی. (۱۳۵۸). تقدحال. چاپ دوم. تهران: خوارزمی. ص ۳۶۷.

رسید و صورت دریای مغرب و خلیج ها و سواحل آن که مشتمل است بر بسیاری ولایات غربی و شمالی، به محل عرض رساتید.<sup>۱</sup>

رشید الدین همچنین از علاقمندی ارغون به فن کیمیاگری سخن به میان آورده و می نویسد: و در صنف اکسیر رغبتی تمام داشت، چه جمعی او را ترغیب کرده بودند بدان صنف<sup>۲</sup>، بنظر می رسد در خصوص فن کیمیاگری نیز قطب الدین طرف مشورت ارغون بوده باشد.

ارغون در سال ۶۹۰ هجری بر اثر بیماری در گذشت و بجای وی گیخاتو ایلخان شد، وی فردی بی کفایت بود در این دوران به جریان انداختن اسکناسی بنام چاو در معاملات نارضایتی و هرج و مرج گسترده ای بهبار آورد.

سر انجام گیخاتو بدست امیران خود به هلاکت رسید و بجای وی در سال ۶۹۱ هجری بایلو به ایلخانی رسید. سلطنت شش ماهه بایلو نیز عاقبت با مرگ وی پایان یافت. جنگهای داخلی و بی ثباتی، مشخصه اصلی دوران حکومت گیخاتو و بایلو محسوب می شود.<sup>۳</sup>

در سال ۶۹۴ هجری غازان به تخت خانی نشسته و ایلخان شد. غازان که اسلام آورده و نام محمود بر خود نهاده بود برای بهبود بخشیدن به اوضاع قلمرو تحت حاکمیت خود اصلاحاتی را در امور کشور به مورد اجراء گذاشت. غازان را فردی دوستدار علم و دانش و بسیار با هوش توصیف کرده اند. در این رهگذر تبریز، به عنوان پایتخت قلمرو ایلخانی بیش از سایر نواحی کشور از برنامه های آباد گرانه ایلخان، بهرمنند گردید. از جمله مهمترین اقدامات در این شهر، شکل گیری دو مرکز علمی وقفی در قالب مجموعه شب غازان و ربع رشیدی بوده است.

غازان خان علاوه بر احداث بارویی جدید بر گرد شهر، در محلی موسوم به شام یا شب، مجموعه ای بنام شب غازان ایجاد کرد که شامل بخشهایی چون: مدرسه، کتابخانه، خانقاه، بیمارستان، رصد خانه و غیره بود. ضمن آنکه ایلخان مقبره ای باشکوه را نیز برای خود در این مجموعه بنیان نهاد.<sup>۴</sup> مقارن با ایجاد شب غازان، رشید الدین فضل الله همدانی، از دانشمندان ایرانی راه یافته به دربار مغول که بعد ها در عهد الجایتو به وزارت می رسد، درولیانکوی تبریز، مجموعه ای دانشگاهی بنام ربع رشیدی ایجاد کرد و دانشمندان بزرگ و برجسته ای را در شاخه های مختلف علمی و هنری به تبریز فرا خواند

۱- رشید الدین، ص ۸۲۲.

۲- همان، ص ۸۲۳.

۳- وصافه شرف الدین عبدالمشیرازی، (۱۲۶۹) تاریخ وصاف (چاپ سنگی)، ج اول، بمبئی، ص ۲۷۰.

۴- رشید الدین، صص ۹۹۸-۹۹۹.

و ربع رشیدی را که متشکل از مدارس، کتابخانه، مسجد، کارخانه های متعدد، کاروانسرا، بیمارستان و ... بود به کانون احیای فرهنگ و تمدن ایران در سالهای پس از حملات خانمانسوز مغول قرار داد<sup>۱</sup> شاید همین فضای حاکم بر تبریز آن سالها، یعنی شکوفایی علم و دانش، ایجاد مراکز علمی و گرد آمدن دانشمندان بزرگ از اقصی نقاط جهان در این شهر، عامل ماندگاری قطب الدین در تبریز بوده باشد البته محیط تبریز نیز بسیار مورد پسند علامه بوده او در برخی از مصنفات خویش تبریز را آیه کریمه ((جنات تجری من تحتها الانهار)) ستوده است.<sup>۲</sup>

بی شک حضور شخصیت برجسته ای چون علامه قطب الدین شیرازی در تبریز، نمی توانسته از دیدخواجه پنهان مانده باشد. اما به طوریکه از روایات تاریخی برمی آید روابط علامه با خواجه رشیدفراز و فرودهای بسیاری داشته است از این رو به نظرمی رسد ارتباط قطب الدین با شب غازان بیش از ارتباط با ربع رشیدی بوده است ضمن آنکه قراردادستن رصد خانه ای در شب و انجام مطالعات نجومی در آن می توانسته عاملی برای این ارتباط بیشتر باشد.

زمانی که قطب الدین کتاب ((تحفه السعديه)) را در علم طب به نام سعدالدین ساوجی رقیب و دشمن شماره یک خواجه رشیدالدین تمام می کند، عملاً در ردیف مخالفان خواجه قرار می گیرد در مقابل خواجه رشیدالدین نیز با تحریک غازان مقرری قطب الدین را کاهش می دهد.<sup>۳</sup>

این در حالی است که خواجه در نامه ای که به فرزند خود امیر علی، حاکم بغداد، در باب انعام علمای انام و فضای کرام نوشته است؛ نام قطب الدین را به عنوان اولین نفر از دانشمندان ذکر نموده و از او با عنوان مولانا قطب الدین مسعود شیرازی یاد می کند: فرزند علی، اسعده! ...! تعالی! بدانند که تبجیل علما و احترام فضلاء بر ارباب اعلام و اصحاب اقلام فرضی واجب الاداء و امری لازم الامضاء است و چون مدتی مدید است که نسبت تسخیر ممالک اسلام، و فتح بلاد مصر و شام از حضرت با نصرت ایشان مفارقت و مبادعت افتاده و هر یکی از ایشان در ثغری ساکن و در شهری مستوطن گشته اند اکنون به رسم انعام می باید که برای هر یک از این علماء مذکور که در مفصل این رقعہ اسمای ایشان مشروح خواهد گشت، آنچه مقرر کرده ایم بی تهاون و تکاسل با ایشان جواب گوید. اسامی شریف موالی بدین موجب

۱- همدانی، رشیدالدین فضل ... (۱۳۵۸)، *سوانح الافکار رشیدی*، محمدتقی دانش پژوه. چاپ اول. تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد. صص ۲۸۹-۲۸۸.

۲- کربلایی، حافظ حسین. (۱۳۴۴)، *روضات الجنان و جنات الجنان*، جعفر سلطان القرانی. چاپ اول. ج ۱. تهران: بنگاه ترجمه و نشر. ص ۳۳۰.

۳- مینوی، مجتبی. (۱۳۵۸)، *تقدخال*. چاپ دوم. تهران: خوارزمی. ص ۳۵۱.

است: مولانا قاضی ناصر الدین بیضاوی: نقداً: الفی دینار، پوستین: سمور، مرکوب: مع سرجه<sup>۱</sup> خواجه رشید در پایان این نامه و پس از نام بردن از پنجاه و یک تن از دانشمندان آن روزگار و تعیین میزان انعام ایشان می نویسد: و السلام علی من اتبع الهدی، برین جمله برود و عدول نجوید، و چون این ضعیف که خادم علماء زمان و چاکرافاضل دوران است مراجعت کند، ادارات و مواجب سالیانه علماء و قضاء و سادات و وظایف مشایخ و محدثان و حفظه قرآن و حکماء و اطباء و شعراء و ارباب اقالام ممالک ایران را از سرحد آب آمویه تا سرحد آب جون و اقاضی مصر و تخوم روم چنانچه معهود بوده برقاعده قدیم داده شود، و نوعی کند که ایشان از سر رفاهیت به افادت و استفادات مشغول گردند، و مارا به دعای خیر یاد کنند، ان شاء الله، والسلام.<sup>۲</sup>

در نامه دیگری که خواجه رشیدالدین از شهر مولتان هند برای قطب الدین نوشته است وی را شفیق رفیق و رفیق شفیق که حاوی علوم دقیق است خطاب کرده و می نویسد: حضرت ذوالجلال به تضرع و ابتهاج، روزگار اتصال و ایام وصل آن صاحب کمال پسندیده خصال مسئلت می نمایم. خواجه در انتهای این نامه می نویسد: اکنون که بحمدالله... والمنة که به دولت ایلخانی عقود مطالبم سفته، ورود ماریم شکفته است و بر مقتضای خواطر دوستان و متتهای همت عزیزان اسب سعادتتم رام واقبالم غلام، وجهان بکام است و عزم مصمم است که عن قریب از بلده مولتان به راه کابل متوجه خراسان شده به دارالسلطنه تبریز نزول نداییم و به خدمت مولوی مشرف و سرفراز گردیم، بعون الله... و منه واسلم.<sup>۳</sup>

به هر حال و گذشته از کیفیت روابط حاکم میان این دو دانشمند، در این سالها شاهد شکل گیری حرکت سرنوشت سازی در مسیر احیاء و گسترش علم و فرهنگ و هنر ایرانی اسلامی هستیم که شکل گیری ربع رشیدی نمودی از این حرکت است. مجموعه ربع رشیدی هر چند دیرنپایید و دولت مستعجل بود لیکن در اندک زمان شکوفایی خود منشاء تحولات بسیاری در شاخه های مختلف علوم و فنون و برخی رشته های هنری گردید.

۱- همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۵۸) سوانح الافکار رشیدی. محمدتقی دانش پژوه. چاپ اول. تهران: کتابخانه دانشگاه تهران. ص ۶۸

۲- همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۵۸) سوانح الافکار رشیدی. محمدتقی دانش پژوه. چاپ اول. تهران: کتابخانه دانشگاه تهران. ص ۷۳.

۳- همان. صص ۱۵۱ و ۱۴۶.



در چنین فضایی بی شک قطب الدین نمی توانسته از این حرکت برکنار مانده باشد. تالیف کتب و رسالات متعدد در شاخه های مختلف از علوم، نوآوری های وی در عرصه علم و هنر و تربیت گروه کثیری از طالبان علم و دانش، این دانشمند بزرگ را در ردیف یکی از احیاء گران علم و فرهنگ و هنر ایران پس از حملات خانمانسوز مغول قرار می دهد.

در سال ۷۰۳ هـ ق غازان در ری درگذشت. با مرگ وی زوال تدریجی حکومت ایلخانان ایران نیز آغاز شد، بجای غازان، برادر وی الجایتو به ایلخانگی رسید. از وقایع مهم دوران الجایتو می توان به آغاز بنای شهر سلطانیه بفرمان الجایتو در سال ۷۰۴ هـ ق، قتل سعدالدین ساوجی وزیر (که قطب الدین کتاب تحفه السعیدیه در علم طب را به نام او تمام کرده)، وزارت خواجه رشید الدین فضل الله همدانی و چندی بعد شراکت تاج الدین علیشاه جیلانی با وی در امر وزارت، اشاره کرد.

دوران حکومت الجایتو مصادف است با هفت سال پایانی عمر قطب الدین شیرازی، به نظر می رسد علامه در این سال ها وقت خویش را صرف تصنیف رسالات و عبادت و راز و نیاز با معبود، می کرده و ارتباط وی بادستگاه حکومت کم رنگ تر شده باشد. سرانجام علامه قطب الدین شیرازی پس از یک دوره بیماری که پنجاه و یک روز به طول انجامید، در تبریز وفات یافت.

ابولقاسم عبد الله بن محمد القاشانی مولف کتاب تاریخ الجایتو که کتابش را در زمان حکومت سلطان ابوسعیدیهادر (نزدیک به ده سال پس از وفات علامه قطب الدین) تالیف کرده و حوادث دوران الجایتو را بصورت سال شمار، ذکر کرده است در بیان حوادث و وقایع سال ۷۱۰ هـ ق می نویسد:

و همچنین از وقایع این سال روز یکشنبه هفدهم رمضان سنه عشر و سعبه عمایه، یگانه جهان و فرزانه زمان افضل و اکمل ایمه جهان مولانا قطب الدین شیرازی در شهر تبریز به علت ذات الجنب وفات یافت و در مرثیه او جمال الدین ترکه گوید:

قطب فلک وجود آن جان و جهان  
چون قطب فلک ز چشمها گشت نهران

در هفتصد و ده زهجرت اندر تبریز  
یکشنبه هفدهم ز ماه رمضان

از بقایای تلامذه خواجه نصیر الدین جز اونمانده بود. دانشمندی هم از مبادی فطرت، استعداد قبول اوصاف کمال داشته و صیوحش خلاق را به مهر سپهر فراغ فروغ داده و به نور علوم و فضایل ظلمات ظلم را محو کرده، دم او دم مسیح بود که مرده جهل را زنده کند.

زین حادثه آب دیده خون خواهد گشت  
دوران زمانه سرنگون خواهد گشت

می گشت به قطب چرخ و اکنون گویی  
چون قطب نماند چرخ چون خواهد گشت

جای آن هست که مردم یکدیگر را به فوت علوم تعزیت دارند، حادثه بزرگ آسمانی مرگ علماست و انقشاع ثلثه زمانی موت حکما و فضلا. به وفات او تاج از سر علوم بیفتاد و غبار جهل دیده خورشید علوم بیوشاند. به حالت واقعه او بزرگان کوری اختیار کردند تا واقعه اونینند و کری آرزو کردند تا واقعه عزای او نشوند.<sup>۱</sup>

انبوهی از مردم تبریز جنازه علامه قطب الدین شیرازی را تشییع و آن را در گورستان چرنداب تبریز واقع در محله ای به همین نام به خاک سپردند. حافظا حسین کر بلائی تبریزی، صاحب تألیف ارزشمند روضات الجنان و جنات الجنان که تذکره ایست در باب مزارات تبریز و شرح احوال اکابر علما و عرفا و ارباب هنر مدفون در مزارات این شهر و به سال ۹۷۵ هـ ق تألیف یافته است، در روضه سوم کتابش که اختصاص به مزارات گورستان تاریخی چرنداب دارد می نویسد:

بدان نبهک الله عن السهو و الغفله که مقبره چرنداب از مزارات مشهور تبریز است و بجانب قبله آن شهر واقع است مزاری است در کمال ترویج و صفا و فیض و بها، روحانیت بی نهایت از وی ظاهر و فیوض نامتناهی از مشاهد و مقابرش باهر، ...<sup>۲</sup>

شرف الدین وصاف الحضرة، مؤلف تاریخ وصاف، در سال ۶۹۲ هـ ق مزارات واقع در چرنداب مقابر را زیارت کرده وی درباره مقابر خاندان جوینی (صاحب دیوان خواجه شمس الدین محمد برادر وی عظاملک

۱- القاشانی (کاشانی) ابوالقاسم، (۱۳۴۴). تاریخ الجایتو. مهین همبلی. چاپ اول. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب. صص ۱۱۸-۱۲۰.

۲- کر بلائی تبریزی. ص ۲۷۴.

و پسران صاحب‌دیوان) می نویسد: ...و مقابر صاحب و اولاد در چرنداب تبریز است. در شهر سنه اثنین و تسعین و ستمائه ناقل این اخبار آنجا رسید زیارت را، ساعتی در آن مقام روح انگیز و موضع سعادت بخش استرواح رفت.<sup>۱</sup>

علاوه بر مقابر خاندان جوینی مزارات بزرگانی چون :

ناصر الدین عبدا... قاضی بیضاوی، خواجه جمال الدین سلمان ساوجی، خواجه عبدا... صیرفی، قطب الدین شیرازی و... نیز در چرنداب واقع به‌ده<sup>۲</sup>، حافظ حسین در روضات الجنان می نویسد: مرقد و مزار آن مقصود از ایجاد صحیفه و خامه، مولانا قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی المشتهر بعلامه رحمه الله هم در چرنداب در جنب مزار قاضی ناصر الدین بیضاوی بجانب قبله آن واقع است. بنا بر وصیت وی، وی را آنجا دفن کرده‌اند. زبان تقریر و بیان تحریر از شرح کمالات و بسط فضایل و حالات وی عاجز است ...<sup>۳</sup>

### کتابنامه

- ۱- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی. (۱۳۸۰). *حبيب السیر*. دکتر محمد تقی دبیرسیاقی. چاپ چهارم، ج ۳. تهران: خیام.
- ۲- همدانی، رشیدالدین فضل الله. (۱۳۶۲). *جامع التواریخ*. بهمن کریمی. چاپ دوم. ج ۳. تهران: اقبال.
- ۳- همدانی، رشیدالدین فضل الله. (۱۳۵۸). *سوانح الافکار رشیدی*. محمدتقی دانش پژوه. چاپ اول. تهران: کتابخانه دانشگاه تهران.
- ۴- کاشانی، ابوالقاسم. (۱۳۴۴). *تاریخ الحجاتو*. مهین همبلی. چاپ اول. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۵- کربلانی تبریزی، حافظ حسین. (۱۳۴۴). *روضات الجنان و جنات الجنان*. جعفر سلطان القرائی. چاپ اول. تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- ۶- مدرس رضوی، محمدتقی. (۱۳۷۰). *احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی*. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- ۷- مینوی، مجتبی. (۱۳۵۸). *تقدخال*. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.
- ۸- وصاف، شرف الدین عبدا... شیرازی. (۱۲۶۹). *تاریخ وصاف* (چاپ سنگی). ج اول. بمبئی.

۱- وصاف، ص ۱۴۲.

۲- کربلانی تبریزی، ص ۳۷۴-۲۷۴.

۳- همان، ص ۲۲۴.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی